

حوادث ۱۹

تنگر

طعمه قرار دادن همسر

برای اخاذی از مردان پولدار

مرد شیشه‌ای که با طعمه قرار دادن همسرش از مردان هوسران فیلم سیاه تهیه می‌کرد در جریان آخرین اخاذی اش دستگیر شد.

به گزارش خبرنگارجنایی جام جم، شامگاه ۲۹ خرداد امسال ، مرد جوان وقتی گوشی تلفن همراهش را پاسخ داد، دستش از او خواست برای نجات جان وی گوشی آیفون بخرد و همراه ۲۰ میلیون تومان به محله شهران در غرب تهران بیاید. مرد جوان پول و گوشی را تهیه کرد و خود را به کلانتری کن رساند و با بازگو کردن ماجرا برای نجات دوستش کمک خواست. ماموران همراه او به محل قرار با آدم رباها رفتند که یکی از آنها به نام فرهاد در آنجا بازداشت شد.او به آدم ربایی اعتراف کرد.با حضور ماموران در مخفیگاه متهمان، آنها بازداشت و گروگان نجات پیدا کرد. با تحقیق از شاکی معلوم شد او در خیابان با زنی با نام شیوا دوست شده و تلفنی با او در ارتباط بود. روز جاتحه با دعوت شیوا به خانه او در غرب تهران آمده و در دام اعضای این باند گرفتار شده بود. متهمان قصد داشتند طی چند مرحله سه میلیارد تومان از او اخاذی کنند که ماجر ا لو رفت و دستگیر شدند. اعضای این باند همچنین از شاکی فیلم سیاه گرفته بودند تا بتواند شکایت کند.

این در حالی بود که فرهاد ۳۲ ساله متهم پرونده مدعی بود چون این مرد برای زنش مزاحمت ایجاد کرده، به قصد تنبیه او رابه گروگان گرفته بودند. دوستش هم این ادعا را تأیید کرد اما زمانی که همسر فرهاد دستگیر شد اظهار کرد؛ هفت سال پیش ازدواج کردم و یک بچه داریم. همسرم به شیشه و الکل اعتیاد دارد و مرا مجبور می‌کرد به عنوان طعمه در مسیر مردان پولدار قرار بگیرم تا بتواند از آنها اخاذی کند. او تهدید کرده بود اگر با او همکاری نکنم، آبرویم را نزد خانواده ام می برد. در این مدت چند مرد ربه خانه کشانده و شوهرم اخاذی می‌کرد.

تحقیقات کارآگاهان پلیس برای شناسایی طعمه‌های این زوج ادامه دارد.

کوتاه از حوادث

❗ تصادف زنجیره‌ای چهار خودرو در بزرگراه شهید یاسینی یک کشته و دو مصدوم برجای گذاشت. این تصادف ساعت ۱۳ و ۴۶ دقیقه دیروز رخ داد و مرگ راننده ۶۰ ساله واتی را رقم زد.

❗ چهارمرد که در جریان دزدی مسلحانه در خاش طلافروشی را به قتل رسانده بودند بعد از ۴۵ روز فرار بازداشت شدند. دزدان اردیبهشت امسال طلافروش ۲۴ ساله‌ای را به قتل رسانده بودند.

❗ پسر ۶ ساله اهل روستای سعدآباد ریگان به دلیل آتش‌سوزی طویله گوسفندان در آتش سوخت. این کودک در طویله حضور داشت که آنجا شعله‌ور شد و راه نجاتی پیدا نکرد.

❗ استفاده نادرست از محلول‌های اسیدی در چاه فاضلاب خانه، مرگ زوج جوان را در محله خپام مرند رقم زد. مرد ۳۸ ساله در خانه و همسر ۳۵ساله‌اش در بیمارستان به خاطر مسمومیت جان باختند.

❗ چهار عضو باندی که با استفاده از نسخه‌های جعلی ، داروهای کمیاب را تهیه و در بازار آزاد می‌فروختند، در تهران دستگیر شدند.

تشویش

پشت پرده فیلم کتک‌زدن زن

دستفروش از سوی پلیس



چند روزی است فیلمی از کتک‌زدن يك زن دستفروش در جهرم در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده‌است. انتشار دهندگان این فیلم مدعی هستند که این زن، توسط پلیس جهرم مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌است، انتشار این فیلم با واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو شد و پلیس استان فارس نسبت به این ماجرا واکنش نشان داد. سرهنگ کاووس محمدی، معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی فارس با اشاره به این‌که ضرب و شتم پیرزن غذا فروش جهرمی صحت ندارد، اظهار کرد: این کلیپ مربوط به دو سال پیش بوده و ظاهر مسؤولان یکی از دستگاه‌ها، در حال اجرای حکم سعد معبرو جمع کردن تابلوی وسایلی که به صورت غیرمجاز کنار جاده نصب شده، بوده‌اند که هنگام اجرای این کار، يك تابلو سقوط کرده و به سر پیرزن برخورد می‌کند.



وی در ادامه از دستگیری ۱۲۲۷ توزیع‌کننده و خرده فروش مواد مخدر در طرح ظفر خبر داد و افزود؛ از این افراد در مجموع ۱۲۱۹ کیلوگرم انواع مواد مخدر شامل تریاک، شیشه، گل و ... کشف و ضبط شده که بیشترین آن از نوع تریاک بوده و کمترین آن نیز قارج سمی است.

جوانان و افراد بی اطلاع به مصرف این مواد آن را با قیمت‌های گزاف در اختیارشان قرار می‌دهند. این قارج‌ها اثرات تخریبی به مراتب بدتر از گل و شیشه داشته و به بیش از ۸۰ درصد مصرف‌کنندگان اثرات و خسارات جبران ناپذیری را وارد می‌کند.

سناریوی اینترنتی

برای دستبرد به بانک و طلافروشی



طلافروشی «ماه‌ومهر» در خیابان ۲۰-متری شهیدبهبشتی، سرقت شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌داد دو سارق وارد طلافروشی شده و با شلیک تیر و ایجاد وحشت حدود ۷۰۰ گرم طلا سرقت کرده و با کمک دو همدست دیگر خود که بیرون مغازه کشیک می‌دادند فرار کردند.

کارآگاهان با بازبینی دوربین مداربسته مغازه

که جثه سارقان مسلح، شیوه تیراندازی و سرقت و فرارشان به سبک همان سرقت طلافروشی اول و دو بانک در ساوه است. دزدان در این سرقت هم در کمتر از دو دقیقه به مغازه دستبرد زدند.

جست و جوها به‌طور شبانه‌روزی ادامه‌داشت تا این‌که رد خودروی سواری که سارقان موقع فرار از آن استفاده کرده بودند به‌دست‌آمد و با شناسایی مالک آن معلوم شد خودرو در اختیار دو برادر بوده‌است. همین سرخن کافی بود که رد دو نفر از سارقان به‌دست‌آید. آنها تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند و سرانجام رد آنها در خانه‌باغ روستایی در غرق‌آباد شهرستان ساوه به‌دست‌آمد.

ماموران با هماهنگی قضایی در آنجا حاضر شدند و بعد از محاصره محل با هماهنگی قضایی وارد آنجا شده و هر



چای خوردن با شیطان...



حامد عسکری

روزنامه‌نگار

❗ ده هزار تومنی را دو روز پیش از پدرش پول تجویبی گرفته بود. مجاله و عرق کرده

گذاشت روی پیشخوان عطاری و قرص‌ها را گرفت. توی يك پاکت کوچک کاغذی، چشم‌هایش دو دو می‌زد و خدا رحم کرد وقت گرفتن پاکت قرص‌ها پیرمرد عطار لرزش دست‌هایش را ندید. از عطاری بیرون زد. نفس نفس می‌زد. تشنه‌اش بود. به مهران و حرف‌هایش فکر کرد. افت لاتی داشت. لفظ آمده بود و نمی‌شد برنزد زیر میز. ۱۶ سالش بود.

اینقدری عقل و شعور داشت که خودش بفهمد باکی بگردد و باکی نه! حالا مهران سبگاز و قلیان می‌کشید به او چه ربطی داشت. چه معنی داشت مادرش رنگ بزند به خانواده مهران و بگوید پسرشان با پسرم برگرد شکایت می‌کنیم... همینجای فکر و خیال‌ها بود که خودش را جلوی در خانه دید. رنگ زد و وارد شد. بوی قورمه‌سبزی و برنج دم‌کشیده قبل از مادر به استقبالش آمد. سنگین سلام کرد و رفت توی اتاقش. تلفن مادرش زنگ خورد... مادر مشغول صحبت بود. قرص‌ها را از جیبش در آورد و آرام سمت آشپزخانه رفت. توی همین مسیر چند ثانیه‌ای قرص توی دستش عرق کرده بود. در قابلمه خورش را برداشت. روغن سبز غلیظ روی خورش بود. سطح خورش مثل یک منظومه تاریک بود که لیموعمانی‌ها سیاره‌اش بودند. قرص را انداخت توی خورشت. قرص سیارکی بود که منظومه تاریک و سبز سفیدی‌اش را بلعید. برگشت توی اتاقش. هنده‌رفری توی گوشش گذاشت و خوابید. با صدای مادرش برای ناهار بیدار شد. گفت میل ندارم. توی مدرسه ساندویچ خورده‌ام. صدای موسیقی را توی گوشی بیشتر کرد که صدای برخورد قاشق و بشقاب را نشنود. دلپره افتاده بود به جانش... می‌خواست بدود توی پذیرایی و به پدر و مادرش بگوید توی خورش قرص برنج ریخته نخورید. می‌خواست برود بگوید... که مهران پیامک داد چه خبر؟ خیلی کسر شائش بود بنویسد نتوانستم... نشد. با اقتدار نوشت؛ انجام شد... ریختم... دوکمه ارسال را زد... جواب آمد ای ول... يك ساعتی از ناهار گذشته بود... خبری نشد... هم خوشحال بود هم ناراحت... وسوسه و لش نمی‌کرد. فردایش با مهران مطرح کرد... مثل بره مطیع حرف‌هایش بود. گفت حتما قرص برنج‌هایش قلابی بوده... باید فکر دیگری می‌کرد. حرف‌هایشان را... فکرهایشان را روی هم ریختند. قول داده بود رفافت را جبران کند. قول داده بود در رفافت سنگ تمام بگذارند. قرص‌های خواب‌آور را از توی در یخچال برداشت و دوباره برنج توی ریخت توی غذا... دوباره همان سناریو این بار با قرص خواب... این بار دلشوره‌ها کمتر بود. قبح مرحله او ریخته شده بود. قدرتی شیطانی توی رگ‌هایش خزیده بود و احساس غرور می‌کرد. قرص خواب‌ها را ریخت توی ظرف؛ این بار غذا قیমে بود... يك منظومه نازنجی با سیارک‌هایی خیلی ریزتر... قرص‌ها توی خورشت محو شدند. مادرش ناهار کشید و خورد و او دوباره ساندویچ مدرسه را بهانه کرد. مادرش خوابید و دریغ که نمی‌دانست آخرین قیمه عمرش را خورده و آخرین باریست که سرش را روی بالش می‌گذارد. خواب مادر سنگین شد... نفس‌هایش آرام شده بود... توی اتاق رفت. شال سرمه‌ای را برداشت. همان شالی که خیلی به مادرش می‌آمد... همانی که پدر توی تولد برایش خریده بود. همان شالی که پوست مهتابی مادر را روشن‌تر می‌کرد چهره مادرش را قاب می‌کرد... همان را برداشت. پوشش کرد. بوی مادرش بوی موهایش هوریز کرد توی مشامش... حالا شیطان بلند توی کله‌اش قهقهه می‌زد... يك استادبوم شیطان کوچولو انگار تشویقش می‌کردند... شال را آرام از زیر گردن مادر که توی خواب عمیقی بود رد کرد. دو پیر شال را به هم نزدیک کرد. گره زد... مادر تکان نمی‌خورد. قرص‌ها کار خودشان را کرده بودند. گره را سفت کرد... همه زور شانزده سالگی‌اش را توی بازوهایش جمع کرد و کشید. تا جایی که رمق داشت... چند دست و پای بی‌رمق زد... نشسته بود و به مادرش زل زده بود... به رزلب‌ها. به عطرها... به عکس خودش توی بغل مادرش روی میز آرایش... شیطان‌ها ساکت شده بودند... گریه‌اش گرفته بود... نمی‌خواست کم بیاورد. هوا سنگین بود. توی ریه‌هایش راحت رفت و آمد نمی‌کرد. توی موهایش دست کشید. بغض کرده بود. بغض ترکید... سه چهار قطره اشک ریخته بود هنوز که صدای زنگ خانه به صدا رد آمد...

۵ جنایت در پرونده سیاه «گرگ بیابان»

شرور مسلح معروف به «گرگ بیابان» که در جریان شرارت‌هایش مرتکب قتل پنج مرد شده بود، در خواب غافلگیر و دستگیر شد.

سردار محمد قنبری، فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان در تشریح جزئیات شرارت‌های مجرم خطرناک به جام جم گفت: مرد جوان به‌نام چراغعلی از سال۱۳۹۰ شرارت‌های خود را در جنوب استان آغاز کرد. او برای معروفیت خودش در منطقه، با اسلحه‌ها نیمه‌سنگین مثل تبر یا شلیک می‌کرد و با فیلیمبرداری از صحنه‌های تیراندازی‌هایش، آن را در فضای مجازی منتشر می‌کرد. متهم که با اقدامات مجرمانه‌اش باعث رعب و وحشت شده‌بود، لقب «گرگ بیابان» را برای خودش انتخاب کرده‌بود و برای این‌که اهالی از او ترسند، مرتکب چند فقره قتل هم شده‌بود.

وی ادامه داد: متهم بعد از هر اقدام مجرمانه‌اش به‌طور مخفیانه از کشور خارج می‌شد و مدتی بعد با بازگشت به کشور اقدامات خود را آغاز می‌کرد. «گرگ بیابان» در بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ در جنوب استان پنج مرد را با شلیک گلوله به قتل رسانده‌بود. اولین جنایت‌های او در شهرستان دلگان مرتکب شد که در جریان آن، دو ساربان شتر را به قتل رساند. بعد از آن مردی افغان را از پای درآورد. چهارمین قربانی‌اش راننده تاکس بود که با شلیک گلوله او را کشت. مردی دیگر هم قربانی قدرت‌نمایی‌های این مجرم خطرناک شد.

به گفته فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان، شرور مسلح و تحت تعقیب، در چند سال گذشته در جریان ارتباط با گروه‌های تروریستی معاند، با تشکیل

قتل پیرمرد به خاطر برق ظرف‌های عتیقه

باند پنج‌نفره که با انگیزه سرقت ظروف عتیقه از یک پیرمرد وارد خانه او شده و او را به قتل رساندند، سه سال پس از جنایت دستگیر شدند و در دادگاه سعی کردند حقیقت را پنهان کنند.

بهمن سال۱۳۹۴ اعضای خانواده مرد میان‌سالی به‌نام جمشید جسد او را در خانه‌شان در خیابان صادقیه پیدا کردند. در دهان جمشید گاز استریل گذاشته و راه دهان و بینی او را با چسب بسته بودند. راز قتل بعد از سه سال با دستگیری اعضای باندی در اسدآباد همدان فاش شد. متهمان به قتل و سرقت از پیرمرد اعتراف کردند و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده روز گذشته در شعبه دهم دادگاه آغاز شد. در ایندا نماینده دادستان کیفرخواست صادر شده از دادسرا را قرائت کرد و گفت: در این پرونده میلاد متهم است به مباشرت در قتل عمدی و سرقت اموال مقتول، همچنین فرید و محمد متهم به معاونت در قتل و مشارکت در سرقت هستند. الناز و بهناز، دو متهم دیگر پرونده هم در سرقت مشارکت داشتند که برای آنها تقاضای مجازات قانونی را داریم.

سپس برادر جمشید به‌عنوان ولی دم در جایگاه حاضر شد و گفت: متهمان به برادرم رحم نکردند و من تقاضای قصاص قاتل را دارم.

سپس میلاد به‌عنوان متهم ردیف اول در جایگاه حاضر شد. صدایش می‌لرزید و سرش را بالا نمی‌آورد و بریده‌بریده حرف می‌زد. او در دفاع از خود گفت: «همه‌چیز از روزی شروع شد که فرید به من گفت بیا با هم برای کار تهران برویم و تا شب عید کار کنیم و برای خواهران‌مان عیدی بیاوریم. با التماس از پدرم ۲۰ هزار تومان پول گرفتم. یکی از دوستان‌مان به‌نام محمد هم تهران بود و می‌خواستیم پیدایش کنیم تا ما را با خودش به کار گچکاری